

توسعه اجتماعی و اقتصادی: دو روی یک سکه؟

حبیب جباری*

اکثر کشورهای در حال توسعه بر ایجاد رفاه اجتماعی و بهبود استانداردهای زندگی مردم خود مَصْرَنَد. در نتیجه، مسئله‌ای که برنامه‌ریزان و سیاستگذاران این کشورها با آن مواجه می‌شوند این است که چگونه می‌توان منافع اجتماعی مردم را بدون عقب‌نگهداشتن رشد اقتصادی تأمین کرد؟ در این بین، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا هر کشور بایستی در بهبود توسعه اجتماعی، که با شاخصهای اجتماعی سنجیده می‌شود، بکوشد یا صرفاً بر رشد اقتصادی متمرکز شود و تأمین نیازهای اساسی عموم را به تأخیر اندازد؟ موضوعی که این مقاله به بررسی آن می‌پردازد رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی است، با تکیه بر مباحث زیر:

الف) آیا می‌توان بین این دو رابطه‌ای قائل شد یا این دو مقوله جدا از هم پیش می‌روند؟

ب) در صورت وجود رابطه، آیا این رابطه تقدمی - تأخیری و از نوع علی است؟
ج) آیا نوع رابطه آنها از جنس متقابل و مکمل است؟ و آیا چنین رابطه‌ای می‌تواند منفی نیز باشد؟

مقاله حاضر، با قائل شدن به وجود رابطه بین توسعه اجتماعی و اقتصادی، آن‌هم از نوع اخیر، این دو را دو روی یک سکه می‌داند؛ از این رو، می‌کوشد ابعاد این ارتباط را شفافتر سازد؛ و برای تداوم رابطه مثبت بین آنها، از رویکردی واحد و جامع به توسعه دفاع کند.

کلیدواژه‌ها: توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه

مقدمه

بررسی منابع و پژوهش‌های مربوط به توسعه نشان می‌دهد که تحقیق در مورد رابطه بین توسعه اجتماعی و رشد (توسعه) اقتصادی حداقل به چهار نتیجه متفاوت منتهی شده است:

(۱) توسعه اجتماعی محصول رشد اقتصادی است؛ (۲) رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی دو رخداد نامربوط به هم هستند؛ (۳) توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی هیچ‌یک علت اصلی دیگری نیستند، بلکه هر دو به هم وابسته‌اند؛ و (۴) توسعه اجتماعی بر رشد اقتصادی اولویت دارد (Mazmdar, 1996: 361).

دیدگاه اول که توسعه اجتماعی را محصول رشد اقتصادی می‌داند عموماً در سیاست‌های توسعه پذیرفته شده است. این سیاستها بر برنامه‌های اقتصادی تأکید ویژه‌ای دارند و فرض می‌کنند که رشد اقتصادی به ایجاد توسعه اجتماعی منجر می‌شود. رویکرد «ریزش از بالا به پایین» (trickle down)، که سازمان ملل متحد آن را برای توسعه جهان سوم در اوایل دوره بعد از جنگ جهانی پذیرفته بود، در این دیدگاه مطرح می‌شود (ibid.: 361-362).

گرچه رویکرد «ریزش از بالا به پایین» از سال ۱۹۷۰ به بعد، به دلیل ناکارآمدی آن در پاسخگویی به نیازهای اساسی، مورد انتقاد قرار گرفته است، هنوز مطالعات گواه بر این هستند که رویکرد مذکور به حیات خود ادامه می‌دهد. برای مثال، هاگن در اثر خود به نام توسعه اقتصادی اظهار می‌دارد که رشد اقتصادی، که او آن را افزایش در تولید سرانه یا درآمد سرانه تعریف می‌کند، توزیع رفاه مادی را بهبود خواهد بخشید (Hagen, 1980).

دیدگاه دوم را، که توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی را نامربوط می‌داند، زوکاس (Zuvekas) مطرح می‌کند. او معتقد است که رشد اقتصادی می‌تواند بدون توسعه رفاه اجتماعی محقق شود (Mazmdar, 1996: 362).

مطالعات دیگری در زمینه توسعه اقتصادی بیانگر دیدگاه سوم هستند؛ اینکه رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی به شدت به هم وابسته‌اند. برای مثال، سرینیواسان (Srinivasan) بر این اعتقاد است که سیاست‌های رشد اقتصادی و سیاست‌های معطوف به توسعه نیازهای

اساسی در هم تنیده شده‌اند. او اظهار می‌دارد که تأکید بیش از حد بر نیازهای اساسی، حداقل در کوتاه‌مدت، به رشد اقتصادی آسیب می‌رساند و می‌تواند برآوردن آینده نیازهای اساسی را نیز به مخاطره اندازد (*ibid.*: 362-363).

رویکرد سوم در سالهای اخیر بیش از پیش مطرح و تقویت شده است و در اجلاسهای بین‌المللی، از جمله اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی، بر آن صحنه گذاشته‌اند.

دیدگاه چهارم، رشد اقتصادی را نتیجه توسعه اجتماعی تلقی می‌کند؛ از این‌رو، به توسعه اجتماعی اولویت می‌دهد. این دیدگاه از یک‌طرف رویکرد درآمدی به فقرزدایی را به باد انتقاد می‌گیرد و معتقد است که معمولاً هیچ درآمد اضافی صرف اقلام اساسی رفاه فردی نمی‌شود؛ مضافاً اینکه برخی از نیازهای اساسی از طریق خدمات عمومی بهتر تأمین می‌شوند. از طرف دیگر، همچنان‌که هیکس (Hicks) اظهار می‌دارد، در دیدگاه اخیر، توسعه حداقل سرمایه اساسی انسانی پیش شرط شتاب‌گیری رشد ستانده (اقتصادی) محسوب می‌شود (*ibid.*).

در ادامه، به تشریح دیدگاه سوم و تبیین رابطه متقابل توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌پردازیم. ولی قبل از آن باید منظور از توسعه اجتماعی روشن شود. از این‌رو، ابتدا مفهوم توسعه اجتماعی و برخی واژه‌های وابسته به آن توضیح داده می‌شود.

۱) توسعه اجتماعی چیست؟

در بین محققان و در متنهای مربوط به توسعه، در مورد تعریف توسعه اجتماعی، همانند واژه توسعه، اتفاق نظر وجود ندارد. از نظر استس، توسعه اجتماعی یک حوزه میان‌رشته‌ای و میان‌بخشی تجربی است که در جستجوی بهبود رفاه (well-being) مادی و اجتماعی مردم در همه سطوح جامعه است. این تعریف به‌طور ضمنی بیانگر نکات ذیل است:

– تأمین رضایت مردم در سطح حداقل نیازهای اساسی یا برآوردن حداقل نیازهای اساسی مردم؛

– افزایش توانایی آن بخشی از آحاد جامعه که برای بهبود وضعیت خود مد نظرند.

از این‌رو از دیدگاه استس، برآوردن نیاز به همراه افزایش سطح آزادی (که با رشته

انتخابهایی که افراد می‌توانند داشته باشند اندازه‌گیری می‌شود) برای توسعه (اجتماعی) حیاتی‌اند (Estes, 2001: 14). وی تأکید می‌کند که اهداف توسعه اجتماعی از طریق مشارکت مردم تا بالاترین حد ممکن در تعیین اهداف و نتایج توسعه تعقیب می‌شوند (ibid.: 19).

به اعتقاد جانستون، توسعه اجتماعی اساساً به معنای تقویت سرزندگی جامعه مدنی است. به مفهوم افزایش ظرفیت و تنوع سازمانی آن، تعامل دوجانبه گروهها و منافع، مشروعیت سیاسی ارزشهای اجتماعی و فرهنگی، افزایش تعامل بین جامعه مدنی و حکومت به طریقی که خوداتکایی هر دو آنها و انسجام‌شان تقویت شود و توازن کلیتری بین فرصتهای سیاسی و اقتصادی در جامعه فراهم گردد (Johnston: 1993: 3).

وی اضافه می‌کند که توسعه اجتماعی توانایی شهروندان و منافع خصوصی آنان را تقویت می‌کند تا در اجرای سیاستها و تصمیم‌گیریها، فعالانه و مؤثر مشارکت کنند. جانستون معتقد است که توسعه اجتماعی راهبردی ضد فقر و پیچیده و بلندمدت است (ibid.: 2).

نانسی در «اجلاس جهانی توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی» که در ژوئن ۲۰۰۰ در ژنو برگزار شد تأکید می‌کند که توسعه اجتماعی بی‌تردید به مسئولیت‌پذیری بازمی‌گردد، مسئولیت‌پذیری حکومتها، شاغلان، سرمایه‌گذاران مالی و دولت - ملتها به عنوان اعضای جامعه جهانی. اما مهمتر از همه، توسعه اجتماعی با حقوق - حقوق انسانی - حقوق کارگران به‌طور وسیعتر، چه سازمان‌یافته و چه سازمان‌نیافته، حق توسعه و حق برخورداری از خدمات با کیفیت بالا ارتباط می‌یابد؛ حق برخورداری از محیط زیست سالم و سهم مساوی از فواید رشد اقتصادی (Nanacy, 2000: 7).

استیگلنبرگ توسعه اجتماعی را توانایی هر جامعه برای حل صلح‌آمیز تضادها و پیوند منابع و علایق مشترک، به هنگام اختلاف منافع می‌داند. جامعه‌ای که در آن خشونت، هم در خانواده و هم در اجتماع، در سطح بالایی است، با این تعریف، جامعه‌ای با توسعه اجتماعی پایین محسوب می‌شود. به‌طور وسیعتر توسعه اجتماعی احساس عمیقتری و از

اعتماد و مسئولیت‌پذیری همانند فرهنگ اعتبار اینکه در آنها افرادی که قرض می‌گیرند، انتظار می‌رود قرض خود را باز پس دهند، سطح بالای سرمایه اجتماعی و ... را در بر می‌گیرد (Stiglitz, 1999: 91).

فیلیپ، با اذعان به مشکلات تعریف توسعه اجتماعی، می‌گوید: «من توسعه اجتماعی را فعالیتهایی اساسی در حوزه غیرانتفاعی جامعه تعریف می‌کنم، از قبیل آموزش، تغذیه، مراقبتهای سلامتی، اصلاحات ارضی و پلیس (Philip: 8).

بانک جهانی، در جایگاه یک نهاد بین‌المللی فعال در حوزه توسعه، موارد زیر را در امر توسعه اجتماعی تشویق می‌کند:

- فرصتها، آزادی و سبب هزینه انعطاف‌پذیر طرحها براساس تحلیل اجتماعی که مجموعه متنوعی از نیازها را در برمی‌گیرد. همانند فرصتها و آزادی (در سطح اجتماعی محلی) به‌گونه‌ای که سن تعریف می‌کند؛
- زمامداری (governance) یا اداره امور و انتقال مردم‌سالار همه سطوح نهادها، از محلی تا مرکزی؛
- مسئولیت‌پذیری و شفافیت حکومتها و سایر نهادها؛
- مردم‌سالاری مشارکتی؛
- مشارکت پایدار؛
- شمولیت نهادهای محلی همانند شهرداریها و اخذ بازخورد بیشتر از جوامع محلی؛
- شمولیت اجتماعی؛
- توانمندسازی گروههای حاشیه‌ای که مستلزم درگیری و شناخت رسمی بخش سوم (3rd sector) است؛
- توسعه براساس تقاضاهای محلی (community-driven development)؛
- راهگشایی تعارضها؛
- تحلیل اجتماعی نظام‌مآوری که به برنامه‌ها سرایت می‌کند و عوامل مختلف در آن ذینفع هستند و نقش دارند.

مؤسسه سیدا، در گزارش خود، توسعه اجتماعی را حاصل فرایند تحلیل برنامه‌ریزی توسعه می‌داند که ساختار اساسی جامعه، سازمان اجتماعی و تغییر اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد (SIDA, 1996).

دفتر امور اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد در گزارشی با عنوان «تأمین مالی توسعه اجتماعی جهانی» توسعه اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «توسعه اجتماعی یا پیشرفت اجتماعی به رفاه افراد و کارکرد سازگار جوامع اشاره دارد. توسعه اجتماعی در برگیرنده تلاشها، مسائل، علایق و بخشهای توسعه، و همچنین چشم‌انداز اجتماعی برای ملاحظه حوزه‌های فعالیت انسانی است... چشم‌انداز اجتماعی فرد را در ارتباط با جامعه می‌بیند، ابعاد متنوع نیازهای انسان را در نظر می‌گیرد، بین اهداف و ابزارها تمایز دقیق قائل می‌شود و برای جستجوی کالای عمومی نوع انسانی حساسیت دارد (United Nations, 2002: 3).

گزارش مذکور، براساس رویکرد اجلاس جهانی توسعه اجتماعی که در ۱۹۹۵ در دانمارک برگزار شد، سطوح توسعه اجتماعی را در چهار مقوله به شرح زیر تفکیک می‌کند (ibid., 3-4):

۱) امکان یا فرصت فراهم شده برای افراد به منظور درگیر شدن در فعالیت اقتصادی و کسب درآمد مناسب از آن برای پوشش نیازها و امور وابسته به آنها. این جنبه از توسعه اجتماعی در برگیرنده موضوعهایی همچون آزادی ابتکار اقتصادی، پادشاهای اقتصادی به تلاشهای افراد، اشتغال و جبران مناسب آن است. این سطح از توسعه اجتماعی در اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش برخوردار شود... هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط مناسب و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بیکاری حمایت شود.»

۲) دسترسی همگانی، بدون هیچ نوع تبعیض، به خدمات اجتماعی، حمایت اجتماعی و تأمین اجتماعی. بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر شخصی حق دارد در کشور خود به خدمات عمومی برابر دسترسی داشته باشد... آموزش ابتدایی اجباری است و دست‌کم آموزش ابتدایی باید رایگان باشد... دستیابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای

همه امکان‌پذیر باشد تا هرکس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره‌مند شود.» مسکن نیز به‌عنوان یکی از خدمات اجتماعی در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده است.

۳) بازتوزیع فرصت‌ها، درآمدها و داراییها در میان افراد و گروهها یا طبقات اجتماعی. هرچند کیفیت و اثربخشی سیاستهای بازتوزیع بسیار متفاوت است، اکثر جوامع وجود برخی اصلاح‌کننده‌های اجتماعی را برای ترکیب شرایط غیرمنتظره و استعدادها و داراییهای ذاتی و اکتسابی که سرنوشت افراد را تعیین می‌کنند ضروری می‌دانند.

۴) ترتیب و آرایش وسیع و پیچیده روابط اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و نهادهای اجتماعی که از طریق آن، افراد و گروهها یک جامعه زنده را تشکیل می‌دهند. میزان تأثیر و اهمیت سنتها، سطح گشودگی تغییر اجتماعی، و درجه دخالت مقامات عمومی به‌طور وسیعی در شکل‌گیری این حوزه از توسعه اجتماعی و لایه‌های برجسته جامعه نقش دارند.

با وجود تنوع تعاریفها و تعبیرهای ارائه شده از توسعه اجتماعی، می‌توان مفهوم توسعه اجتماعی را در سه سطح کلیتر پیگیری و طبقه‌بندی کرد:

۱) توسعه اجتماعی به‌عنوان توسعه شاخصهای رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی؛

۲) توسعه اجتماعی به‌عنوان پیامدها یا کاربردهای برگرفته از مفاهیم و مشتقات واژه «اجتماعی»؛

۳) توسعه اجتماعی به‌عنوان نتایج مطلوب اجتماعی.

در سطح اول، دسته‌بندیهای مختلف شاخصهای اجتماعی و شاخصهای کیفیت زندگی قرار می‌گیرند که جمله آنها به دو دسته‌بندی اشاره می‌شود:

الف) گای، هاپکینز و مک‌گراهان در مقاله خود با عنوان «بررسی شاخصهای انسانی و اجتماعی توسعه» این شاخصها را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

اولین دسته شامل شرایط زندگی، همچون بهداشت، تغذیه، مسکن، دسترسی به آب و تسهیلات بهداشتی است. دسته دوم جنبه‌های اطلاعاتی و فرهنگی، از جمله سوادآموزی،

آموزش و پرورش، کتابخانه‌ها، روزنامه‌ها، موسیقی، تئاتر و هنرهای زیبا را در برمی‌گیرد. سومین دسته مربوط به برخی مسائل اجتماعی است، همانند حقوق بشر، وضعیت زنان، مشارکت، برابری، امنیت فردی، کار کودکان، استعمال مواد مخدر، فساد و وضعیت محیط زیست. دسته چهارم عبارت از شاخصهای مربوط به ذهن و جان آدمی است، همانند خوشبختی، رضایت و آسودگی خاطر (روستا و توسعه، ۱۳۷۱).

ب) سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ده حوزه را به‌عنوان حوزه‌های اصلی رفاه (well-being) معرفی کرده است:

- طول و کیفیت عمر - تعداد سالهای زندگی و همین‌طور کیفیت روان‌شناختی و زیست‌شناختی زندگی؛
- امنیت فیزیکی - نبود سوءاستفاده و قربانی شدن (victimization)؛
- خشنودی اجتماعی و روابط رضایت‌بخش در خانواده، اجتماع و جامعه وسیعتر - تعامل اجتماعی مثبت در میان اعضای خانواده و دوستان؛
- استانداردهای مادی زندگی - شامل مصرف کالاها و خدمات مورد معامله در بازار تولیدات و همچنین مصرف کالاهای غیرتجاری (از قبیل تولیدات خانگی)؛
- زمان فراغت - برخورداری از زمان فراغت و پر کردن آن در خارج از محل کار؛
- دانش، مهارت، آموزش و توانایی درک و تعامل با دنیای خارج؛
- فرهنگ و هویت و توانایی فرد در بیان فرهنگ و هویت خود؛
- آزادیهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از قبیل حق ایجاد و حریم خصوصی حق مالکیت؛
- محیط طبیعی و فیزیکی مصنوع؛
- کار توأم با پاداش - دسترسی افراد به کار و کیفیت کار (OECD, 1988: II/450).

جدولهای ۱ و ۲ مفاهیم و مشتقات واژه «اجتماعی» و نتایج مطلوب اجتماعی را نشان

می‌دهند.

جدول ۱. مفاهیم و مشتقات واژه «اجتماعی»

مفاهیم مشتقات اجتماعی	کاربردهای منفی	کاربردهای خنثی/ توصیفی	کاربردهای مثبت	پیامدهای آن برای سیاستگذاران اهل
باقی‌ماند	مفروضه زیاده‌دانی؛ اجتماعی به عنوان هر آنچه جز اقتصاد بازار و نهادی رسمی نیست	توصیفی بودن	پذیرش توسعه اجتماعی به عنوان راه میانبر و پشتیبان	نیاز به اطمینان از تأکید توسعه اجتماعی بر خواسته‌ها و توسعه‌های مقاوم برای مواجهه با موضوعهای بیش از حد
آسیب‌شناسی	همراهی با مسائل و نیازهای فقرا و گروه‌های جانیبه‌ای و فرایندهای اجتماعی آسیب‌شناسی	هیچ کدام	همراهی برای کاهش فقر یا لغوه	نیاز به حفظ توجه به فقر در امر توسعه اجتماعی در عین تشویق قابلیت‌های مثبت و ملاحتله تحلیل اجتماعی افراد قدرتمند
غیررسمی بودن	نهادها، دانش و تجربیات غیررسمی و فرض بر کارگزاران و نامطلوب بودن آنهاست	غیررسمی بودن به خودی خود قابل توصیف نیست، بلکه تحلیل اجتماعی می‌تواند درجات و انواع غیررسمی و رسمی بودن را آشکار کند	غیررسمی بودن ملازم است با انعطاف پذیری و مکمل بودن	ضرورت اطمینان از اینکه برنامه ریزی به سمت سازمانهای رسمی و رسمیت مغروط سوره‌گیری ندارد.

ادامه جدول ۱

ضرورت دخالت در برنامه‌ریزی رفاهی بدون حاشیه روی به فرایندهای تغییر ساختاری	رفاه به عنوان مجموعه خدمات مطلوبی که نیاز به تقویت دارند	توصیف نظامهای رفاهی و توزیعی که معمولاً همه جوامع به آنها نیازمندند	همراه‌یافتن و کاهش آثار فقر	رفاه
سیاستها و تحلیلهای اجتماعی نیازمندان از نگرش متعادل به اشکال و نتایج مطلوب و نامطلوب سرمایه‌اجتماع	مفهوم سرمایه اجتماعی به تعریف اشکال اساسی جامعه خوب و فرایندهای توانمندسازی کمک می‌کند و روشهای جدیدی را برای تعریف و بازتعریف اهداف سرمایه اجتماعی به دست می‌دهد	مفهوم سرمایه اجتماعی فرصتهای جدیدی را برای توصیف فرایندهای اجتماعی دنیای جامعه‌پرست می‌دهد	برخی ناموفق اند زیرا دیگران به سرمایه اجتماعی دسترسی بیشتری دارند	سرمایه اجتماعی
ضرورت تشویق آگاهی از جوانب مطلوب و غیرمطلوب و در عین حال تشویق تحلیل و درک بهتر فرایندهای شمولیت	تشویق حقوق و فرصتهای برابر برای همه	توصیف سرمشقها و الگوهای روابط اجتماعی	تحصیل یک شکل بودن، وارونه کردن پیامدهای محرومیت	یگانگی اجتماعی

Source: Thun, N (1998): 9

جدول ۲- مجموعه نتایج اجتماعی مطلوب

سلامت	همه افراد فرصت دارند از زندگی طولانی و سالم لذت ببرند. از مرگهای قابل پیشگیری و بیماریها و صدمات ممانعت (پیشگیری) می شود. افراد توانایی دارند که به طور مستقل در عرصه حیات اجتماعی فعال باشند، مشارکت و زندگی کنند.
دانش و مهارت	همه افراد از دانش و مهارت‌های برخوردارند که به آنها فرصت مشارکت کامل در جامعه را می دهد. آموزش و یادگیری مستمر ارزشمندند و مورد حمایت قرار می گیرند.
تأمین امنیت	افراد از امنیت فردی برخوردارند. جامعه از قتل، سوءاستفاده، خشونت و صدمات قابل پیشگیری مصون است.
کار دستمزدی	دسترسی به اشتغال بر معنی، همراه با پاداش و امنیت، برای همه امکان پذیر است.
حقوق انسانی	همه از حقوق مدنی و سیاسی، همین طور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برخوردارند.
فرهنگ و هویت	از تنوع فرهنگی استقبال می شود. افراد حق بیان ارزشها و تجربیات فرهنگی خود را دارند و می توانند ارزشهای فرهنگی را به نسلهای آینده انتقال دهند. هویت ملی، ارزشها و آموخته‌ها افراد و جوامع را شامل می شود.
استاندارد اقتصادی زندگی	هر شخصی به درآمد مناسب دسترسی دارد و از استانداردهای زندگی برخوردار است، به این معنی که می تواند در جامعه مشارکت کامل کند و حق انتخاب دارد که چطور زندگی کند.
خشودری اجتماعی	افراد در خانواده، اجتماع و محل کار با دیگران روابط سازنده دارند. آنها توانایی مشارکت در جامعه را دارند و به آن احساس تعلق می کنند.

Source: (The Social Development Approach: 2)

۲) رابطه توسعه اجتماعی و اقتصادی

بحث در مورد ابعاد اجتماعی و اقتصادی توسعه، و تقدم و تأخر و اهمیت و اولویت یکی نسبت به دیگری بیش از نیم قرن است که ادامه دارد؛ ولی در صورتی که بحث را از واژه «توسعه» فراتر ببریم، این موضوع سابقه بیشتری پیدا می‌کند به طوری که با در نظر گرفتن واژه‌های «پیشرفت» و ترقی کندرسه پیشینه این مباحثات به قرن نوزده و انقلاب صنعتی و پیامدهای اجتماعی این انقلاب می‌رسد. بخشی از این مباحثات از رویکرد تقلیل‌گرایانه و خطی به پیشرفت و توسعه ناشی شده است، چه از طرف عالمان اقتصاد و چه عالمان رشته‌های علمی دیگر. آنجا که اقتصاددانان درآمد اقتصادی را تنها شاخص کیفیت زندگی افراد معرفی می‌کردند و مدعی بودند که کل رفاه هر جامعه را درآمد کلی همه افراد آن جامعه تعیین می‌کند، دچار نگرش تقلیل‌گرایانه بودند زیرا به عوامل دیگری غیر از عوامل اقتصادی در ایجاد رفاه توجه نداشتند.

درست است که رشد اقتصادی به ما (به‌طور بالقوه) امکان می‌دهد که برای تحقق اهداف اجتماعی و زیست محیطی بیشتر هزینه کنیم و حاصل رشد اقتصادی بالا، درآمد بالا، مازاد بودجه بیشتر و صرف هزینه بیشتر برای برنامه‌های جدید یا بزرگتر است. همچنین منطقی است که استدلال کنیم افزایش درآمد، که با ستانده افزوده در هر ساعت اندازه‌گیری می‌شود، انتخابهای ما را افزایش می‌دهد و تسلط ما را بر کالاها و خدمات بیشتر می‌کند (Eckersley: 2000: 7).

در مجموع، منطقی است که بگوییم توسعه اجتماعی به شدت به رشد اقتصادی وابسته است و توسعه اقتصادی پایه‌های مادی توسعه اجتماعی را فراهم می‌کند. اما در عین حال باید توجه داشت که توسعه کلیت پیچیده‌ای است که نه تنها عناصر اقتصادی، بلکه عناصر اجتماعی، سیاسی و اداری نیز در آن نقش دارند. بدون اتخاذ سیاستی مناسب، توسعه اجتماعی نمی‌تواند به‌خودی‌خود و به‌واسطه توسعه اقتصادی به دست آید زیرا:

۱) همچنان‌که تجربه کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا که در هر دو حوزه رشد اقتصادی و کاهش فقر به‌خوبی عمل کرده‌اند نشان می‌دهد، رشد سرانه عامل اصلی کاهش

فقر است چون بیشترین کاهش فقر در چهار کشور با رشد سرانه بالا اتفاق افتاده است: چین، اندونزی، مالزی و تایلند؛ و کمترین کاهش فقر در بنگلادش و هندوستان که هر دو عملکرد اقتصادی ضعیفی داشته‌اند. مع الوصف، وضعیت کشورها دو نتیجه متناقض با فرض وجود روابط خطی بین رشد و فقر را نشان می‌دهد. ممکن است در کشور با رشد اقتصادی بالا، میزان کاهش فقر مساوی یا کمتر از کشوری باشد که میزان رشد پایینتری داشته است. به همین دلیل است که عملکرد مالزی در کاهش فقر مشابه چین است، هرچند مالزی رشد اقتصادی پایینتری از چین دارد.

نتیجه دوم این است که رشد اقتصادی، شرط ضروری برای کاهش فقر است ولی کافی نیست. پاکستان در سالهای دهه شصت رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای داشت، ولی در این دهه فقر نیز در آن کشور افزایش یافت. اما در دهه هفتاد، فقر در پاکستان کاهش یافت، درحالی‌که میزان رشد اقتصادی آن نیز در این سالها به نصف دهه قبل رسیده بود. بنگلادش از اواسط دهه هشتاد به بعد، نسبت به سالهای قبل رشد اقتصادی بیشتری داشت، ولی فقر نیز در آن کشور افزایش یافت. چین نیز در همین مقطع زمانی رشد اقتصادی بسیار سریعی را تجربه کرد و در عین حال موفق شد که در این دوره میزان فقر را نیز کاهش دهد. این تجربیات به ما نشان می‌دهند که به دلایل متعدد، هرگونه افزایش در تولید ناخالص داخلی (GDP) الزاماً منجر به افزایش درآمد افراد فقیر نمی‌شود زیرا:

- الف) این افزایش ممکن است به اهداف دیگری اختصاص یابد (برای مثال، افزایش اندوخته‌های عمومی، همانند چین)؛
- ب) این افزایش ممکن است در بخشهایی صرف شود که در آنها فقر نسبتاً پایین است (برای مثال، در بخش شهری بنگلادش)؛
- ج) این افزایش امکان دارد برای جبران افت گروههای معینی کفایت نکند، افتی که به واسطه افزایش نابرابری نسبی (مورد هندوستان در سالهای اخیر) شکل می‌گیرد (Constanza, 1998: 2).

علاوه بر این، تجربه موفقترین موارد فقرزدایی حاکی از این است که ارتباط بین رشد

تراکم و بهبود استاندارد زندگی افراد فقیر به توزیع معقولانه برابر درآمد بستگی دارد. در رتبه دوم مؤید آن است که حمایت از آموزش «سرمایه انسانی» و صرفت عمومی قوی بر بهداشت و آموزش در نیل به اهداف توسعه اجتماعی، که مبارزه با فقر بخشی از آن است، تأثیر بسزایی دارند (ibid.: 4-5).

۲) تجربه برخی کشورهای آسیایی و امریکای لاتین نشان می‌دهد در صورتی که رشد و توسعه اقتصادی با غفلت از توسعه اجتماعی (گسترش فرصتهای اجتماعی مورد نظر آمارتیا سن (Amartyasen) و بهبود استانداردهای زندگی و ...)) صورت گیرد یا با سیاست مناسبی برای توسعه اجتماعی همراه نباشد، به گسترش فقر و نابرابری کمک خواهد کرد و بر محرومیت اجتماعی و بیماریها و آسیبهای اجتماعی خواهد افزود؛ و در مجموع، روند توسعه اجتماعی را کند و آن را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد. همچنانکه در گزارش بانک توسعه آمریکا در مورد توسعه اجتماعی منطقه نیز آمده است: «موانع پیشبرد توسعه اجتماعی در منطقه عمیقاً در مسائل به‌هم‌پیوسته نابرابری و فقر ساختاری ریشه دارند» (Inter-American Development, 2003: i).

۳) طرف دیگر رابطه، تأثیرات متقابل توسعه اجتماعی در توسعه اقتصادی است که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ از آن غفلت شد. این غفلت عمدتاً از نوع نگاه اقتصاد کلاسیک به انسان اقتصادی و روابط و مناسبات انسانها و روابط نهادهای اجتماعی ناشی می‌شد. زیرا در اقتصاد کلاسیک بازار، به انسانها همچون «ذره» یا «اتم» نگریسته می‌شد و حداکثر روابط آنها به دادوستد اقتصادی محدود می‌گشت. البته اقتصاد مارکسیستی نیز تنها توانست آن را تا سطح رابطه کارگر و سرمایه‌دار و رابطه مالکیتی ارتقا دهد. ولی اساساً به سایر روابط اجتماعی مؤثر بر عملکرد اقتصادی و تأثیر و تأثر نهادها کم‌توجهی می‌شد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، به‌ویژه در دو دهه پایانی قرن بیستم، عمدتاً اقتصاددانان نهادگرا و جامعه‌شناسان اقتصادی این بحثها را زنده کردند و پرورش دادند از این‌رو، «نهادگرایی جدید» و «سرمایه اجتماعی» از جمله رویکردهای اصلی در تقویت ابعاد اجتماعی توسعه بوده‌اند. بنابراین، برای روشنگر شدن رابطه دوسویه و متقابل توسعه اجتماعی و اقتصادی، توجه به دو نکته ضرورت دارد:

الف) همچنان که گرانوتر می‌گوید، دلیلی ندارد که ما معتقد باشیم روابط دادوستدی از لحاظ هستی‌شناختی بر سایر روابط اجتماعی تقدم دارد. بررسیهای تفصیلی درباره فرایندهای واقعی دادوستد (و نه چکیده‌های تحلیلی مربوط به نتایج این فرایندها) نشان می‌دهد بازار فقط در صورتی کارکرد خوبی دارد که از جانب سایر انواع شبکه‌های اجتماعی حمایت شود. در واقع، به قول گرانوتر، مدل‌های مجهول‌الیهی کلاسیک بازار عملاً در حیات اقتصادی وجود خارجی ندارند. در عوض، لازمه عملکرد روان و درازمدت دادوستد، تفاهات مشترک فرهنگی و اعتماد عمیق و استوار است که دورکیم با عنوان ساده و گمراه‌کننده «عناصر غیر قراردادی قرارداد» از آن نام می‌برد. دادوستد می‌تواند این‌گونه پیوندها را تقویت کند، اما بدون حضور آنها تثبیت نمی‌شود (اوانز، ۱۳۸۲: ۶۹-۶۸). موضوع رابطه اعتماد و سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی در ادامه به‌طور مستقل و مفصل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ب) توسعه اجتماعی، همانند رشد و توسعه اقتصادی، می‌تواند هم تسهیل‌کننده و هم مانع توسعه اقتصادی باشد. زمانی که توسعه اجتماعی در سطح بالایی قرار دارد، فضا و بستر مناسبی برای توسعه اقتصادی و، مهمتر از همه، پایداری رشد اقتصادی ایجاد می‌شود. در مقابل، در حالت پایین بودن توسعه اجتماعی و افت روزافزون آن، توسعه اقتصادی نیز کند می‌شود و چه‌بسا از حرکت باز می‌ماند، همچنان‌که در گزارش بانک توسعه آمریکا نیز آمده، «محرومیت اجتماعی و بیماری اجتماعی رشد اقتصادی را از کار می‌اندازد» (Inter American Development 2003: I). همین‌طور دور از انتظار است در شرایطی که میزان بی‌اعتمادی اجتماعی، ناامنی، فقر و محرومیت و، آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ای بالا باشد، سرمایه‌گذار خارجی و داخلی رغبت سرمایه‌گذاری در حوزه‌های اقتصادی و تولیدی را داشته باشد.

۳) سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی

سرمایه اجتماعی (social capital) واژه‌ای است با معنای گسترده که هنجارها و شبکه‌های اجتماعی عمل جمعی تسهیل‌کننده دوجانبه را، در برمی‌گیرد. از نظر پاتنام (Putnam)،

سرمایه اجتماعی اشکال سازمان اجتماعی، همانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌های اجتماعی را شامل می‌شود که می‌توانند کارایی جامعه را به واسطه تسهیل عمل هماهنگ بهبود بخشند (Christoforou, 2003: 167) فوکویاما سرمایه اجتماعی را هنجار غیررسمی منعطفی می‌داند که تعاون بین دو یا چند نفر را تشویق می‌کند (Fukuyama, 1999: 1). سرمایه اجتماعی، با برجسته کردن تعاون و اعتماد در درون کارخانه، بازار و دولت، به رشد اقتصادی کمک می‌کند.

مطالعه تجربی در زمینه سرمایه اجتماعی، که طیف وسیعی از رشته‌های علوم اجتماعی را در برمی‌گیرد، نشان می‌دهد که اختلاف بین مناطق و کشورها در سطح و میزان توسعه اجتماعی و اقتصادی ناشی از اختلاف آنها در ذخیره موجود سرمایه اجتماعی است. مناطق یا کشورهای دارای ذخیره نسبتاً بالای سرمایه اجتماعی، برحسب اعتماد تعمیم‌یافته (generalized trust) و تعهد مدنی (civic commitment) گسترده، به نظر می‌رسد که در مقایسه با جوامع دارای اعتماد و تعهد مدنی پایین، به سطوح بالاتر رشد دست می‌یابند. بر طبق این مطالعات، سرمایه اجتماعی، با تسهیل همکاری بین منافع متضاد فردی برای نیل به ستانده فزاینده و توزیع برابر، به کارایی و رشد کمک می‌کند (Christoforou, 2003, 170). اسکیدمور در مقاله خود با عنوان «جامعه مدنی، سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی» مثالهایی از مطالعات تجربی اخیر در مورد روابط بین انجمن‌گرایی (associationalism) و عملکرد اقتصادی (economic performance) آورده است که به منظور هرچه دقیقتر نشان دادن رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

- بررسی سرمایه اجتماعی در روستاهای تانزانیا حاکی از افزایش انحراف استاندارد در سرمایه اجتماعی تا ۲۰ الی ۳۰ درصد افزایش در متوسط درآمد خانوار بود.
- سطوح بالای بسیج اجتماعی (social mobilization) در ایالت کرالای هندوستان، در مقایسه با ایالت‌های مشابه یا سطوح بالاتر درآمد سرانه، رفاه اجتماعی کلی را تقویت کرده است.
- خوشه‌های شبکه‌ای به هم پیوسته و برجسته محدوده‌های صنعتی منطقه محور، که

- هنوز با مجموعه کارخانه‌های مرتبط با صنایع رقابت می‌کنند، سازوکارهای قدرتمندی را برای نوآوری و تغییر اقتصادی مهیا می‌سازند، همانند صنعت کامپیوتر در دره سیلیکون (Silicon Valley) و کارخانجات منسوجات در شمال ایتالیا.
- مطالعات اخیر نشان می‌دهد که خیزش ژاپن به سوی برتری صنعتی طی دوره بعد از جنگ دوم جهانی کمتر مدیون دخالت مستقیم دولت در شکل سیاست صنعتی است تا ویژگیهای سازمانی منحصربه‌فرد بخش خصوصی ژاپن، شامل توسعه پیوندهای نزدیک در میان گروههایی از خوشه‌های کارخانه‌های پیرامون بانکهای پیشاهنگ.
 - شراکت توأم با همزیستی کارگزاریهای عمومی و انجمنهای محلی روستایی در مناطق روستایی تایوان، شبکه آبیاری کارآمدی را ایجاد کرده است که با عمل جمعی در میان زارعان محلی پیوند دارد.
 - مطالعه طرحهای تأمین آب روستایی که با مساعدت مالی اهالی همراه بودند نشان داد که طرحهای با میزان بالای مشارکت نفع‌بران ۶۸ درصد موفقیت داشتند، درحالی‌که موفقیت طرحهای با مشارکت پایین نفع‌بران تنها به ۱۲ درصد می‌رسید.
 - گرامین‌بانک در بنگلادش و بسیاری از مقلدان آن در گسترش سریع جنبی اعتبارت خرد، حاکی از این است که چطور خود سازمان‌یابی محلی می‌تواند فقرا را در نیل به اعتباری که از طریق مجاری تجاری معمول و رسمی در دسترس نیست یاری دهد. این مورد همچنین نشان می‌دهد که چطور سرمایه اجتماعی می‌تواند به جبران شکست بازار کمک کند.
 - بررسیها نشان می‌دهد که «مجموعه‌های اشتراکی» (communitarian polities) شامل شراکت اجتماعی و جوامع کنفوسیوس‌گرایی که از سطوح بالای همبستگی اجتماعی و تجربه سازمانی برخوردارند، سطوح بالاتری از رشد اقتصادی را نسبت به مجموعه‌های غیراشتراکی دارند.
- افزون بر مثالهای فوق، رونالد دور، جامعه‌شناس انگلیسی که یکی از هوشمندترین و باسابقه‌ترین ناظران تحولات جامعه ژاپنی است، معتقد است که در ژاپن، هزینه‌های

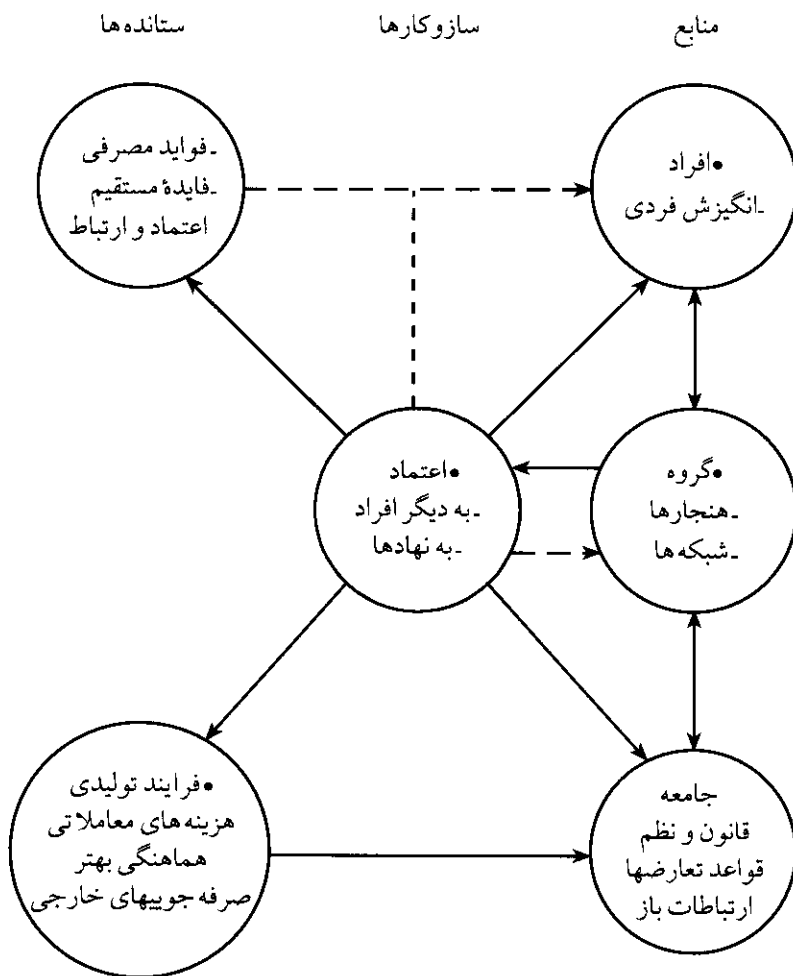
معاملاتی به دلایل غیراقتصادی (یعنی اجتماعی) پایین نگاه داشته شده‌اند. وی عامل اصلی پایین بودن این هزینه‌ها را «اخلاقی شدن روابط تجاری مبتنی بر خوش‌معامله‌گری دوجانبه» در ژاپن عنوان می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نهادهای متعدد اجتماعی و صنعتی این عامل را حمایت و ترغیب می‌کنند (رضوی، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

دانشمندان، بر پایهٔ مثالهایی از این قبیل، چهار مسیر اصلی را تعریف کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی مدیریت یا عملکرد اقتصادی را تقویت می‌کنند:

- سطوح بالای اعتماد و سنتهای قومی مقابله به مثل (Fukuyama, 1999) (reciprocity).
- شبکه‌های سرمایه اجتماعی، با تدارک منابع حمایتی برای فرد فرد اعضایشان در زمانهایی که آنها با مشکل مواجه‌اند، احتمال زیان را از بین می‌برند و به گروه، به‌عنوان یک کل، امکان می‌دهند تا با سطوح بالای نوآوری و خطرپذیری (فعالیت‌های اقتصادی و ...) درگیر شوند.
- شبکه‌های اجتماعی توزیع سریع اطلاعات در میان اعضا را تسهیل می‌کنند، و از سوی دیگر، عدم تقارنهای اطلاعاتی را که می‌توانند معاملات پرمفعت را سست کنند کاهش می‌دهند.
- شبکه‌های اجتماعی به اعضا امکان می‌دهند که مسائل عمل جمعی را، با ترس پایتتر از عیب و نقص و کسب آزاد (free-riding)، به‌آسانی حل کنند (Skidmore, 2000: 5).

می‌توان گفت که در مجموع، اهمیت سرمایه اجتماعی برای توسعه اقتصادی با افزایش سرمایه‌داری شبکه‌ای تشدید می‌شود که خود از گرایش کارخانه‌های مستقل به ایجاد مجموعه‌های متراکم و پیوندهای تعاونی مستحکم میان خود و شرکای عمومی و خصوصی‌شان حکایت دارد. شبکه‌ای شدن پاسخی است به مسائل اندازه و مقیاس. در چنین وضعیتی، کارخانه‌های بزرگتر از صرفه‌جویی در مقیاس برخوردار می‌شوند و هزینه‌های معاملاتی را از طریق یکپارچگی عمودی کاهش می‌دهند (*ibid.*).

نمودار ۱- منابع و نتایج سرمایه اجتماعی



Source: Petri: Ruuskanen / VATT (2001) Research Report 81

۴) رویکرد واحد به توسعه

در بخش سوم مقاله، به بحث درباره لزوم رابطه متقابل توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی پرداختیم. تأکید بخش چهارم بر این اصل است که لازمه تداوم رابطه متقابل، سازنده، مثبت و پویا بین توسعه اجتماعی و اقتصادی، جامع‌نگری به توسعه با در نظر گرفتن موارد زیر است:

الف) پیروی از روشهای جدید تفکر و نظامی از ایده‌ها که نه تنها در برگیرنده روشهای مختلف تفکر درباره سیاست اقتصادی (نظریه دیگری برای توسعه اقتصاد محلی) باشد، بلکه با این ادعا که برای تفکر در زمینه چگونگی پیشبرد رفاه انسانی، اقتصاد کانون اصلی است به جدال برخیزد. ما نیازمند سرمشق (paradigm) کل‌گرای رفاه انسانی به‌جای مدل اقتصادی آن هستیم.

ب) با توجه به شکاف موجود بین توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی و با توجه به واقعیات و نمودهای فقر در سطح جهانی، باید با ناسی هم‌صدا شویم و بگوییم آنچه ما به آن نرسیده‌ایم، قبول کامل این واقعیت است که اگر می‌خواهیم جوامع را، به‌جای ویران کردن، بسازیم، اگر کار شرافتمندانه‌ای می‌خواهیم که دستمزد زندگی را بپردازد، در صورتی که محیط زیست درخور حمایت از حیات می‌خواهیم، باید بدانیم که مدل اقتصادی موجود پایدار نیست.

آنچه ما در اجلاسهای ژنو، همین‌طور در کپنهاگ، پکن و نیویورک تقاضا کرده‌ایم مدل اقتصادی جدیدی است که به‌لحاظ اجتماعی مسئول باشد. مدلی که در آن، توسعه اجتماعی بر سود اولویت داشته باشد و شریک برابر توسعه اقتصادی باشد. مدل اقتصادی که به زنان و کودکان و درواقع به همه فایده برساند بایستی، قبل از هر چیز، بر پایه برابری و سپس براساس سیاستها و برنامه‌های نیل به این هدف پایه‌گذاری شود. چنین سیاستهایی درآمد و ثروت را در سطح وسیعی توزیع می‌کنند، محیط زیست پایداری را تدارک می‌بینند، تصمیم‌گیری مردم‌سالارانه را ممکن می‌سازد، و به حقوق همه کارگران و حقوق انسانی همه افراد احترام می‌گذارد.

بنابراین، لازمه موفقیت در ایجاد چنین مدلی، تغییر عناصر اصلی مدل جاری اقتصادی

است که فقر و نابرابری تولید می‌کند، بیکاری، کم‌کاری و رشد فزاینده اشتغال در بخش غیررسمی را به همراه دارد (Nancy: 2000: 7-8). همچنان‌که در بیانیه جهانی حق توسعه آمده است: «توسعه فرایند جامعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که به بهبود پایدار رفاه کل جمعیت و همه افراد، براساس مشارکت فعال، آزاد و معنی‌دار در توسعه و توزیع نسبتاً خوب منافع حاصل از توسعه، کمک می‌کند.» و طبق ماده ۲ این بیانیه، «شخص انسان موضوع اصلی فرایند توسعه محسوب می‌شود و از این رو، در سیاستهای توسعه، بایستی موجود انسانی شریک و نفع‌بر اصلی باشد.»

ج) رویکرد جامعه به توسعه عبارت از رهیافتی است که انسان را «تک‌ساحتی» نبیند و به تمامی نیازهای جسمی - روحی، مادی - معنوی و فردی - اجتماعی او توجه کند و به انسان کلیت آن نگاه و برنامه‌ریزی کند.

د) ضرورت جامع‌نگری به توسعه از آنجا ناشی می‌شود که اهداف توسعه بدون توجه به نوع توسعه مورد پیگیری یا روشهایی که در این پیگیری مورد توجه‌اند، فی‌نفسه قابل تعریف و تعقیب‌اند. موارد ذیل از جمله این اهداف‌اند:

- درک رهیافتهای متعادلتر و متوازنتر به توسعه اجتماعی و اقتصادی؛
- محو موانع تاریخی توسعه که در تمام جوامع برای تحت فشار قرار دادن جمعیت محروم، به‌ویژه گروههای زیر وجود دارند: زنان، سالمندان، فقرا، کودکان و نوجوانان، معلولان، پناهندگان سیاسی و اقتصادی، بیماران روانی، اشخاص محروم براساس نژاد، مذهب، قومیت، طبقه اجتماعی، کاست و سوءگیری جنسی؛
- درک ترتیبات اجتماعی جدیدی که توسعه را تسهیل کند و برآوردن نیازهای اساسی مردم را، در هر جایی که هستند، تضمین نماید؛
- محو حداقل فقر مطلق؛
- سوق دادن جامعه به سمت ارزشهای انسانیت؛
- نیل به توسعه انسانی تا بالاترین حد ممکن (Estes, 2001: 19).

ه) در طرح «سیاست اجتماعی در متن توسعه» که در «مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی سازمان ملل» (UNRISD) به انجام رسیده، از جمله مشخصه‌های رویکرد واحد به توسعه (unified approach to development) یکپارچه‌سازی و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشف امکان‌پذیری ایجاد محور جامعه - دولتی ذکر شده که به لحاظ اقتصادی توسعه‌ای، به لحاظ سیاسی مردم‌سالار و به لحاظ اجتماعی جامع باشد. در این طرح، برای آغاز رویکرد واحد به توسعه، موارد زیر پیشنهاد شده است:

- کنار نگذاشتن هیچ بخشی از جمعیت در بیرون از دامنه تغییر و توسعه؛
- ایجاد تغییر ساختاری که از توسعه ملی حمایت کند و فعال‌سازی همه بخشهای جمعیت برای مشارکت در فرایند توسعه؛
- کمک به دستیابی به عدالت اجتماعی، شامل نیل به توزیع برابر درآمد و ثروت در میان ملت؛
- اولویت دادن به توسعه قابلیت‌های انسانی، شامل آموزشهای فنی و حرفه‌ای و تدارک فرصتهای شغلی و برآوردن نیازهای کودکان.

۵) نتیجه‌گیری

توسعه اجتماعی و اقتصادی دو روی یک سکه‌اند، سکه‌ای که توسعه نامیده می‌شود. نمی‌توان در بلند مدت جامعه‌ای را که فقط در یک جهت پیش رفته باشد توسعه یافته تلقی کرد. ممکن است کشوری رشد و توسعه اقتصادی بالایی را تجربه کند، ولی پایداری این رشد در گرو اتخاذ سیاست مناسب برای نیل به توسعه اجتماعی است. در ثانی باید در نظر داشت که نهاد اقتصادی تافته‌ای جدابافته از سایر نهادها نیست. اگر در عرصه اقتصادی شاهد رشد پایدار هستیم، باید به شناسایی شبکه‌ها و نهادهایی بپردازیم که قوام‌بخش این رشد هستند. جامعه‌ای که، به‌رغم برخورداری از رشد و توسعه اقتصادی بالا، از توسعه اجتماعی مطلوب برخوردار نباشد، توسعه اقتصادی آن نیز دوام نخواهد داشت و آسیب خواهد دید. جامعه‌ای که با فقر، محرومیت، بیماری و انواع آسیبهای اجتماعی دست به

گریبان باشد، هرچند در کوتاه مدت شاخصهای اقتصادی خوبی را به نمایش بگذارد، فقط می توان آن را «عقب افتاده» نامید. در مقابل نیز جامعه‌ای که از رشد و توسعه اقتصادی لازم برخوردار نباشد، هرچند به توسعه اجتماعی توجه ویژه‌ای داشته باشد، اساساً به توزیع و تکثیر فقر خواهد پرداخت. بنابراین توسعه اجتماعی توجه ویژه داشته باشد، اساساً به توزیع و تکثیر فقر خواهد پرداخت. بنابراین توسعه اجتماعی و اقتصادی را باید دو روی یک سکه دانست و از تقلیل‌گرایی به نفع هر یکی از این وجوه اجتناب کرد. زیرا اگر انسان را محور توسعه بدانیم و هدف توسعه را اعتلای شخصیت انسانی تا بالاترین حد ممکن تلقی کنیم، دیگر نمی‌توانیم یک «ساخت» انسان را بزرگ کنیم و از سایر وجوه انسانی غافل بمانیم. بنابراین، برای آنکه توسعه اجتماعی و اقتصادی به‌واقع دو روی یک سکه باشند، تجدیدنظر در رویکردهای تک‌ساحتی به توسعه، به‌ویژه تجدیدنظر در مورد نقش و جایگاه توسعه اقتصادی در کل فرایند توسعه، و اتخاذ رویکردی واحد و جامع به آن ضروری است. رویکردی که انسان را، به دور از هرگونه تبعیض، محور توسعه قرار دهد و سیاست توسعه اجتماعی و اقتصادی مناسب را برای تأمین نیازهای مادی - معنوی، روحی - جسمی و فردی - جمعی او تعریف کند و به اجرا بگذارد. سیاستی که مشارکت فعال را جانشین انفعال و انزوا، شمولیت را جانشین محرومیت و حفظ شأن و منزلت انسانی و رشد و اعتلای شخصیت او را جانشین فقر و بدبختی کند. سیاستی که به تقویت و تحکیم پیوندها، روابط و شبکه‌های اجتماعی کمک کند، قابلیت‌های انسانی را پرورش دهد و شکوفا سازد و از این طریق، پایداری رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی را تقویت نماید. سیاستی که توسعه اجتماعی و اقتصادی را مکمل و مقوم یکدیگر انگارد و نه رقیب و متضاد هم.

- ۱- اوانز، پیتر. (۱۳۸۲). **توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی**. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- ۲- رضوی، محمدرضا. (۱۳۸۱). **توان «رقابتی و روابط پیمانکاری: بحثی در جامعه‌شناسی اقتصادی»**. نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۹. ص ۲۰۵-۲۲۶.
- ۳- گای، دارام، مایکل هایکینز، دونالد مک‌گراهان. (۱۳۷۱). **«بررسی شاخصهای انسانی و اجتماعی توسعه»**. روستا و توسعه (گزیده مقالات). شماره ۴. ص ۷-۵۳.
- 4- Christoforou, A. (2003). **Social Capital and Economic Growth: The Case of Greece**.
- 5- Constanza, Moreira. (1988). **“Strategies in the Struggle against Poverty, a Comparative Approach”**. <http://www.socwath.org.uy/998/development/trategies.htm>
- 6- Eckersley, Richard. (2000). **“Economic Progress, Social Disquiet: The Modern Paradox”**. National Conference 2000. Perth. November 30. The Australian National University, Canberra.
- 7- Estes, Richard I. (2001). **Social Welfare and Social Development: Partners or Competitors**. University of Pennsylvania.
- 8- Fukuyama, Francis. (1999). **“Social Capital and Civil Society”**. IMF Conference on Second Generation Reforms. October, 1. The Institute of Public Policy. George Mason University.
- 9- Inter-American Development. (2003). **Social Development Strategy Document**. Washington, D. C.
- 10- Johnston, Michael. (1993). **“Social Development as an Anti-Corruption Strategy”**. VI International Anti-Corruption Conference. November. Cancun, Quintana, Roo, Mexico.
- 11- Mazmdar, Krishna. (1996). **“An Analysis of Causal Flow Between Social Development and Economic Growth: The Social Development Index”**. American Journal of Economics and Sociology 53/3.
- 12- Nancy, Riche. (2000). **“Economic and Social Development: Two Sides of the Same Coin”**. WORLD SUMMITON SOCIAL DEVELOPMENT, Economic Development and Social Responsibility. June 30. Geneva, Switzerland.

References

- 13- OECD. (1988). **Royal Commission on Social Development**. Vol II.
- 14- Philip Van der Merwe, Andre: **Economic Development, Social Spending and project Management**. Faculty of Economic and Management Sciences. Rand Afrikanas University. South Africa.
- 15- SIDA. (1996). **"Promoting Sustainable Livelihoods"**.
- 16- Skidmore, David. (2000). **"Civil Society, Social Capital and Economic Development"**. International Studies Association. 41st Annual Convention. Los Angeles, CA. March, 14-18.
- 17- Stiglitz, Joseph. (1999). **"Participation and Development Perspectives from the Comperhensive Development Paradigm"**. International Conference on Democracy, Market Economy and Development. Seoul, Korea. February 27.
- 18- Thin, Neil. (1998). **Social Development Policies, Results and Learning: Experiences from European Agencies**. University of Edinburgh: Department of Social Anthropology.
- 19- The Right to Development.
- 20- United Nations. (2002). **Financing Global Social Development Symposium. February 7**. Annotated Agenda and Programme of Work, Department of Economic and Social Affairs. United Nations, New York.
- 21- UNRISD. (2000). **"Social Policy in a Development Context"**.
- 22- World Bank. (2002). **"Strategic Directions for the World Bank in Social Development"**. Brainstorming Workshop Notes. October. 15-16. Washington, D. C.